

(۳۸۳)

بیان احکام

این خانه دلیل است بر کمال دولت و جلالت سلطنت و علو قدر
و مومنزلیت و انتظام قواعد خلافت و فرمانروائی و اتساق قوانین
نصفت و جهان پیدائش و برآمد حاجات و حصول آسایش و مساعدهت
طالع و مظاهر اقبال و تصرف یافتن بر ولایات و ممالک و فیروز
گشتن در میدانین و معارک و اعانت و انقیاد سرکشان و متابعت
و خراج گذاری نخوت منشان و بالا رتبهگی جاه و دولت و بلندپی
صیبت انصاف و معدلت و کمال سطوت و نهایت صلابت و چون
بیت عاشر برج ثابت و صاحبش در وقت و قوی حال است دلالت
می کند بر ثبات ملک و دوام سلطنت و استقرار قواعد
عسکرت و ابهت •

خانه یازدهم برج جوزا است

که خانه عطارد و شرف راس است و مرکز این خانه درجه پنجم
ازین برج است که حد عطارد و وجه مشتری را اثنا عشریه قمر و نه
بهر مریخ و هفت بهر قمر و ذریجه عطارد و آذربان آفتاب است
و رب مثلثه زحل است بشرکت مشتری و این درجه مذکر و تیره
است و عطارد که صاحب این برج است درین خانه واقع شده و
سهم السعادة و آفتاب نیز در همین خانه اند •

بیان احکام

این خانه دلالت میکند بر آنکه نفس هر مامول که بر لوح ضمیر
مقدس ارتسام یابد عنقریب بحصول گراید و شاهد هر امید که در

(۳۸۳)

پیشگاه خاطر اقدس جلوه نماید از پردۀ غیب بخوبترین صورتی چهره
کشاید و دلیل است بر وجود ملازمان صافی بمقیدت یکدل و یک رنگ
و فراهم آمدن بندهای کز آگاه قوی فرهنگ و توفیق یافتن ایشان
بتقدیم خدمات مرضیه و حل مهمات معضله و اشتهار مکارم ذات
و صفات و انتشار صیت نیک نامی در اقطار و جهات و اظهار محبت
و داد ملاحظین ذی شان و ارسال رحل و رسائل باین آسمان سپهر
نشان و همیشه در مقام متابعت و یک رنگی بودن ایشان •

خانه دوازدهم برج سرطان است

که خانه قمر و شرف مشتری است مرکز این خانه درجه هفتم
ست ازین برج که حد مریخ و وجه زهره و ائذا عشریه و نه بهر عطارد
و هفت بهر زحل و ذریحان قمر و آذرجان زحل است و این درجه
مونث و قیسه است و مستوای برین خانه قمر است و او در خانه
شرف و قوی حال •

بیان احکام

این خانه دلالت می کند بر آنکه دشمنان و مخالفان اگرچه
بداموی ملک و دیانت بر خیزند و گرد خلاف و نزاع افکینند عاقبت
مذکوب و مخدول و برخی آواره و بعضی مقتول گردند و دلیل
ست بر محفوظ بودن ذات بیهمال از آفات عین الکمال
و عدم تضرر پیکر مقدس در مواقع اخطار و احوال و معارک
وزم و قتال و آراستگی این دولت خدا داد به فیلان فلک
توان کوه پیکر و هیونان دیو هیکل پری منظر و مراکب باد سیر

(۳۸۵)

برق رفتار و خیل و دراب بسیار بر رموز دانان اسرار فلکی و دقیقه
 منجان اوضاع آسمانی پوشیده نیست که چه مایه نظرات معد درین
 طالع همایون جمع آمده و چه انوار شرف و میمنت از مطالع آن
 روی نموده چون بمیامن تابدات سماوی و تقدیرات سبحانی
 بزیور جمیع سعادات محلی و از نقص همه نحوسات معرفی است
 و نادرست که طالع جلومی باستجماع شرائط و ارتفاع محذورات
 بدین مذابه آراسته و پذیراسته باشد دلیل است بر آنکه این اورنگ
 نشین کشور اقبال را ترقی باعلی مدارج جاه و جلال و عروج باقصی
 معارج عظمت و کمال که کم کسی از سلاطین ذی شان و خواقین
 گردون نشان را مدل آن دست داده باشد روی نماید و انوار این
 درات آسمان بصطحت چون پرتو مهر منیر جهان تاب و عالم گیر
 گشته اکثر ممالک ربع مسکون بتصرف اولیای این سلطنت روز
 افزون در آید *

ذکر وضع تاریخ مجدد از مبدای ایام عالم

آرائی این زیب اورنگ کشور کشائی

بر واقفان حقائق اوضاع روزگار و ناظران دفا تر لیل و نهار
 پوشیده نماند که چنانچه ضبط روز نامه و قانع یومیه باز بسته بدعین
 ماه رسال و محاسبه مواعج کونیه بی تبیین ازمند و اوقات محال است
 همچنین حفظ سررشته حوادث ایام و تصاریف دهور و اعوام را

(۲ ن) در آید مستبعد نیست *

(۳۸۹)

از تقدیر مبدای معین ناگزیر و سلسله اطلاع بر وقایع دوران باعتبار فرض بدایت جزئی از زمان انتظام پذیر است لاجرم از مبدای ظهور آفرینش ناظران منظم دانش و بینش به جهت ضبط دقائق اطوار عالم و حفظ مراتب احوال بذی آدم بعد از تقدیر ازمنه در اوقات به تقدیر حرکات و اوضاع علویات پیوسته جزئی خاص از سلسله زمان را که حامل ظهور شرانتهی عظیم و مشتمل بر وقوع امری شگرف بوده مبدای اوقات موانع قرار داده مدار انضباط احوال نشاء کون و فساد و اندازه بصت و کشاد کارخانه تکوین و ایجاد بران نهاده اند و هر چندی که بنابر طول عهد و تمدنی عصر حفظ آن سررشته و نگاهداشت آن قائمه تغیر یافته تا از طلوع نیر سعادتش جدید و ظهور صورت سانحه غریب پرتو نسج بر ساحت اعتبار آن تافته است بتجدید آن سنت حنبه پر داخده وقوع امری خطیر و مذوح حادثه بدیع منشای تاریخ مجدد ساخته اند و از بدر ایجاد عالم همواره طوائف امم را تاریخی بوده که بذای احکام معاملات دینی و دنیوی خود بر آن می نهاده اند چنانچه منقول است که نخست هبوط حضرت ابو البشر و بعد ازان بعثت نوح و ازان پس واقعه طوفان و ازان گذشته بعثت دیگر انبیای عالی مکان و وقوع موانع غرابت نشان از حدوث دول و تجدد ملل منشای تاریخ بوده تا آنکه وضع تاریخ میمنت طراز هجری زیب فهرست ازمنه و اودار و زینت دناتر لیل و نهار گشته رقم نسخ بر اعتبار و اشدهار تواریخ ماضیه کشید و چون سنت طائفه عجم قبل از ظهور دولت اسلام چنین بوده که جلوس ملوک و خسروان خود را بر مریر حکمت و

(۳۸۷)

فرمانروائی منشیای تاریخ می‌ساخته اند و در ایام دولت اسلام نیز این طریقه بعمل آمده و با وجود تاریخ فرخنده هجری بواسطه بعد آن عهد سعادت مهد جلوس بعضی از خواقین ذی شان مبدای تاریخ مجدد گشته است چنانچه تاریخ جلوس ملکشاهی تا حال معتبر ارباب نجوم و در تفاریم مثبت و مرقوم است لهذا بنا بر اقتضای سنت سالفین در عهد سلطنت حضرت عرش آشیانی جلال الدین محمد اکبر بادشاه طاب ثراه که مجدد آئین جهانگردانی و مشید قوانین این سلطنت جاودانی اند بر موجب خواهش و فرموده آن حضرت فضلی پایه سریر خلافت مثل انلاطون الزمانی امیر فتح الله شیرازی و مؤتمن الدرله شیخ ابو الفضل و غیرهما تاریخ جدیدی وضع کرده تاریخ الهی نام کرده بودند و بطریق سالهای تورکان هر دوازده سال از مبدای جلوس اکبری یک دور قرار داده و هر سال را بنام یکی از شهور اثنا عشریه شمسی موسوم گردانیده نوروز سال اول را از مبدای جلوس اکبری که مقارن و مقارب جلوس آن حضرت بوده مبدای سنوات الهی ساخته بودند چنانچه در اکبر نامه بتفصیل مذکور است و در نوبت سریر آرائی حضرت جنت مکانی نور الدین محمد جهان گیر بادشاه طاب منوره جلوس جهانگیری مبنای تاریخ گشته بر همان نهج آغاز سفین از فروردین نشاط آید رتبت اعتبار بااست و بهمان دستور ضبط وقائع بر سفین و شهور شمسی قرار گرفت و بعد از آنکه سریر خلافت بجلوس اشرف اعلی حضرت صاحب قرآن تالی والا پایه گردید آن حضرت تاریخ الهی و جهان گیری را به مهندسی

(۳۸۸)

بر سال و ماه شمسی بود اعتبار نکرده بنای ضبط حوادث و مدار
حفظ اوقات بروفق معمول اهل اسلام بر حذیق و شهر قمری
که مبنای تاریخ هجری است نهادند و غره جمادی الآخرة که در
هشتم^(۲) آن بر سریر سلطنت جلوس فرموده بودند مبدای تاریخ قرار دادند
بنابراین درین عهد شرافت قرین و زمان میمنت آئین که جهان پیر
از فیض بهار دولت شاهنشاه جوان بخت عالمگیر نشاط جوانی از سر
گرفته انصر سلطنت و فرمانروائی از تارک آسمان سایش مر بلفدی
یافت و اورنگ خلافت و جهان پیرانی بفر جلوس والایش پدایه
ارجمندی رسید همان منت هنیه که بشیمه کریمه دین پروزی اقرب
بود مختار و پسند خاطر حق گزین آمده بآن طریقه اندیقه عمل
فرمودند و مدار ضبط وفات بر سنین و شهر قمری گذاشته ظهور این
دولت کرامت نشان که هر مایه برکت کون و مکان و پدایه شرافت
زمین و زمان بود مذاط تاریخ مجدد نمودند و اگرچه نخستین جلوس
همایون در غره ماه مبارک ذی قعدة سده هزار و شصت و هفت
هجری اتفاق افتاد لیکن چون لمعان انوار نصرت و فیروزی و طلوع
فیر جهان فیروزی آن فرازنده اوای دولت و بهروزی در ماه مبارک
رمضان این حال پرتو سعادت بر جهان گسترده و طالع اختر شوکت
و امتغال آن برگزیده ذوالجلال در آن خجسته ایام چهره افروز بخت
و اقبال شد غره آن ماه مبارک اثر را که غره جبین سعادت نامنداهی
و حامل برکت کونی و آلهی بود مبدای سنین این دولت کرامت

(۳۸۹)

قرین اعتبار نموده حکم معلی بننفاق پیوست که در دفاتر و تقاریم و اسناد و مناشیر برین فسط ثبت نمایند و مدار ضبط حوادث و نگارش احوال درین صحیفه مآثر عظمت و جلال برین فرخنده تاریخ بوده حال بحال وقائع این سلطنت بی زوال برین منوال بقید تحریر آمد چنانچه بقرار مذکور تا حال - وانی یک سال و بیست و چهار روز از عهد سعادت مهد خلافت و شهنشاهی این شایسته اورنگ دین پناهی مرقوم کلک حقائق رقم گشته و قبل ازین چهار ماه وقائع ایام میمنت فرجام بادشاه زادگی از هنگام اهتزاز مویب ظفر طراز بعزیمت عالمگیری و کشور متانی از خطه دولت بنیاد اورنگ آباد که در غره جمادی الاولی سنه هزار و شصت و هشت هجری اتفاق افتاده تا غره رمضان آن سال که مبدای اعوام این خلافت سعادت قرین است مسمت گزارش یافته که مجموع یک سال و چهار ماه و بیست و چهار روز باشد و من بعد بیداری سعادت و سرگرمی توفیق از حال درم جلوس مسعود وقائع نگار خواهد گردید امید که تا رقم شهر و اعوام و نقش لیالی و ایام بر صفحه روزگار ست محامبان دفاتر تکوین و ایجاب و محرران روزنامه کون و فساد را چنین و شهر این دولت ابد بنیاد مبدای حساب باد •

رفع بدعت نوروز و تبدیل آن

بجشن نشاط افروز جلوس مبارک

چون حافظین عجم و اکامره فرس بدآب و عنیت جمشید که واضع آئین کهروی و مختار قوانین خسروی ست عمل نموده غره

(۳۹۰)

فروردین را از عیدهای بزرگ میدانسته اند و بعد از آن خواتین
احلام نیز بنا بر رسم و عادت پیشینیان آن طریقه را معمول داشته در آن
روز رعایت مراسم جشن و نشاط میکرده اند لا جرم قبل از آن درین
دوات همایون و سلطنت روز افزون نیز به سنت ملوک سابقه و خواتین
ماضیه در هر نوروز لوازم جشن و عید بعمل می آمد چنانچه در
عهد سلطنت املی حضرت هم این طریقه معمول بود و رسوم این
بدعت بمرتبه رسید که عوام الناس این روز را در تعظیم و
رعایت حرمت ثانی عیدین می شمردند و از ایام متبرکه گمان
می بردند از آنجا که این پادشاه مؤید حق آگاه را همواره همت والا
نهایت شریعت پیرا بر رفع آثار بدعت و نسخ اطوار جاهلیت
مقصود و طبع حق پسند حقیقت پیوندش از رسوم و قواعد که بر
قانون شرع و سنت باشد نفوذ است رفع آن بدعت مستمره که از
آثار عجم و اطوار مجوس است از ضروریات دین پروری و لوازم
شریعت گمتری شمرده حکم فرمودند که من بعد آن رسم مبتدع
منسوخ باشد و بجای جشن نوروزی هر سال در ماه فرخنده رمضان
که غره آن شهر کرامت بهر مبدای مال مجدد از منین این دولت
میدانت قرین است و جلوس عالم آرا نیز دوم باره بر سر اقبال و اردنگه
استقلال در آن ماه خجسته فال واقع شده بچندین جهت اولیای این
سلطنت ابد مدت مبارک و متبعم است جشنی پادشاهانه و بزمی
خبروانه ترتیب دهند و آن جشن مسعود را بعید همایون فطر
متصل ساخته لوازم عیش و نشاط و مراسم شادی و انبساط عیدیه
که قبل ازین در نوروز بعمل می آمد در آن جشن جهان افروز

(۳۹۱)

که فی الحقیقت جشن عید ماه صیام واقرب برعایت آئین اسلام است بعمل آید لا جرم راقم موافق این دولت جاویدانی نیز درین صحائف اقبال و کامرانی برخلاف وقائع نگاران پاستانی که غرض فروردین را مبدای سال نو قرار داده در تعریف بهار و نوروز سخنان سرائی و سخن پیرائی کرده اند از غرض ماه مبارک رمضان به تمهید قدم سال نو خواهد پرداخت و بتوصیف جشن جلوس میمنت مانوس از تعریف عید مجوس عدل نموده طرح سخن بر اساس نو خواهد انداخت امید که بمیامن دین پروری و مآثر شریعت گستری این خلیفه جهان و خدیو جهاندار جهان ستان تا منقرض ایام پیرایه نظام ملک و دولت و سرمایه استحکام شرع و ملت بوده روزگار عالم آزایی سلطنتش رشک امزای صبح عید قوانین جهان پیرای خلائش غیرت بخش آئین جمشید باد .

تعیین محتسب و منع منہیات و مسکرات

از آنجا که شهنشاه اسلام پرور دین پناه را همواره همت بلند نهمت بر رفع آثار مناهی و ملامتی مقصور و از سلطنت و پادشاهی و خلافت و گیتی پناهی پیوسته اجرای احکام الهی و ترویج شرع مطهر حضرت رسالت پناهی صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه مقصود و منظور است درین هنگام رای عالم آرا چنان اقتضا نمود که یکی از فضای پایه سربراعلی که بصفت تدین و مسلمانی و حمت فقاہت و مسئله دانی موسوم باشد بخدمت احتساب منصوب سازند تا خلائق را از ارتکاب منہیات و محرمات خصوما

(۳۹۲)

شرب خمر و خوردن بنگ و بوزه و مائت منکرات و مباشرت فواحش
و زانیات منع و زجر کرده حتی المتدرر از قبائح اعمال و شذائع
انعال باز دارد بنابراین مالا عوض و جیه را که سرآمد دانش و روان
توران است باین خدمت سر بلند نموده بعطای خلعت نواختند
و در عوض سالیانه اش که پانزده هزار روپیه بود منصب هزارپه
سوار عنایت کرده او را کامیاب عاطفت ساختند و جمعی از منصبداران
و اهدیان برای معاونت و دستگیری برفاقت او معین فرمودند که
اگر بعضی بی باکان و خود سران از روی جهل و نادانی و شقاوت
و خیرگی از منع و نهی او سر کشیده و دوش اطاعت و تسلیم از
دره احتسابش پیچیده بجزگ و برخاش پیش آیند آن گروه خندان
پژوه را تنبیه و تادیب نماید و بحکم جمیع صوبجات و اطراف
و اکناف ممالک محروسه یرلیغ گیتی مطاع صادر شد که باین دستور
مد ابواب خبائث و منکرات و منع ارتکاب محرمات و منہیات نموده
کما هو حقہ بمرام احتساب پردازند و لله الحمد که امروز بدولت دین
پروری و میامن شریعت گهتری این پایه انزای اورنگ خافت
و پروری تمام مملکت فلک فصحت هندوستان و سر تا سر ساخت
این خرم بوستان از لوث نافرمانی شریعت غرا و خس و خاشاک
بدع و اهوای پیراخته و مبدوی است و معالم شرع نبوی و مائت خدمت
مصطفوی از وصمت خلل و فتور و سمت نقصان و تصور مصیون
و معری لمولفه • • •

زهی خدیو موفق که در مدارج حق

نهیبت دولت او داد دین و ملت داد

(۳۹۳)

بزور بازوی توفیق و نوک کزک تیغ
زدود نقش مناهی ز صفحه ایچاد
چنان ز مطوت او می پرمت شد هشیار
که دست لاله بلرزید و ساغرش انتاد
ز بیم آنکه بمستی کنند متممش
نهال تن بتمایل نمیدهد از باد
رواج شرع بعهدش چنانکه در رمضان
چمن گر آب خورد مرورا کند آزاد

امید که ایزد بیدهمال و دادار هستی بخش بی زوال دین و دولت
و شرع و سلطنت را از یمن حمایت و پاس عدالت این پادشاه
بزدان پرمت حق آگاه کامیاب رونق و رواج دارک و فیض توفیقات
آلهی و امداد روح مقدس حضرت رسالت پناهی اجر این معامی
مشکور بر روزگار فرخنده آثار دولت پایدارش عائد گرداناد •

شرح بعضی از عنایات و مراحم شهنشاهی که از
جلوس مبینت عنوان مید قربان که منتهای ایام
جشن بود نسبت بامرای نامدار و اصیان دولت
پایدار سمت ظهور یافته و گزارش بعضی از سوانح
حضور لامع النور در عرض مدت جشن و صور
چون مدت دو ماه و شانزده روز هنگامه این جشن عالم امر بر امتداد
داشت و خدیو کام بخش گرم پرورد در عرض این ایام فرخنده اثر هر روز
ایواب بذل و عطا بر روی جهانیان می کشودند و همواره بندهای

(۳۹۳)

عقیدت مند و اخلاص منشان سعادت پیوند را که هزار لطف و تربیت پادشاهانه بودند کامیاب مکارم و مواهب ساخته بقدر مایه اخلاص و پایه بندگی مراتب و مناصب می افزودند و امرا و ارکان سلطنت و عمدت‌های آستان خلافت نیز هر روز بنوبت ادای مراسم پندشش و نیاز می نمودند و در هر تاریخ برخی از بندها بخدمات ارجمند سر بلند گشته جمعی بصورتجات و اطراف ممالک مرخص می گشتند و گروهی از اوطان و مسال تیول و اقطاع خویش بمدد سلطنت رسیده دولت اندوز ملازمت اشرف میگردیدند و دیگر وقائع دولت امرا نیز درین مدت روی داد که نگارش تاریخ آن درین روز نامچه متأثر اقبال ناگزیر است بحکم جهت حفظ مرشدت و وقائع نگاری و ضبط ملک کلام سوانح این ایام سعادت فرجام از داستان جلوس مبارک جدا کرده تاریخ وار بر مجیل تفصیل بدین گونه گزارش میدهد بیست و چهارم ماه مبارک رمضان که روز جلوس همایون بود نهایت پادشاهانه رخشنده اختر برج عظمت تابنده گوهر درج سلطنت پادشاه زاده والا تبار محمد معظم را که در دکن بودند بارحال خلعت خاص عز اختصاص بخشید و عمدت نوئیدان عظام امیرالامرا بعطای خلعت خاصه با چارقب زر نوری و جمدهر مرصع باعاقه سروارید و دو سرامپ یکی بلزین و ساز طلا مشمول مرحمت گردید و برخصت نوازش نوبت در ایام شرف اندوژی حضور پرنور بعد از نواختن نوبت پادشاهی بدستوری که یمین الدوله عهد الخلفه آصفخان خان خانان مرحوم درین دولت ابد طراز بان امتیاز داشت و غیر از آن

(۳۹۵)

نوئین والا احتشام هیچ کس از امرای عظام و عمده‌های سلطنت
 ابدی دوام را دستوری آن نبود رتبه مباحات یامت و به محمد امین
 خان میربخشی خلعت و جمدهرمصرع با علاقه مروارید و بتقرب خان
 خلعت و سی هزار روپیه برسم انعام و بدلیز خان خلعت و شمشیر
 یا ساز مصرع یا علاقه مروارید و بعد الرحمن بن نذر محمد خان خلعت
 و خنجر مصرع و بامیر خان خلعت و اسپ و سپر و بمرتضی خان
 خلعت و جمدهرمینا کار با علاقه مروارید و یک زنجیر نیل و باصالت
 خان خلعت و اسپ و جمدهرمصرع با علاقه مروارید و باعتقاد خان
 خلعت مرحمت شد و فاضلخان میر سامان بعنایت خلعت
 و باضافه هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار والا
 پایگی یامنه اهتمام نگارش امثله جنبله و مناشیر عالیشان که درین
 دولت ابد نشان بدیوان کل و وزیر اعظم تعلق دارد باو مفروض
 گردید و منصب وزیر خان که در دکن بود باضافه هزاری هزار سوار
 پنج هزاری سه هزار سوار مقرر شد و دانشمند خان که از اواخر زمان
 اعلی حضرت تا این هنگام در سلاک گونه نشینان انتظام داشت
 مورد انظار عاطفت پادشاهانه گشته بعطای خلعت و جمدهرمینا
 کار با علاقه مروارید و منصب چهار هزاری دو هزار سوار نوازش
 یامت و طاهر خان بمرحمت خلعت و باضافه هزاری بمنصب پنج
 هزاری دو هزار و پانصد سوار و عابد خان بمرحمت خلعت و یک
 زنجیر نیل از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری یک هزار سوار و اسه
 خان بخشی دوم بعنایت خلعت و شمشیر با ساز مینا کار و باضافه
 پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری و پانصدی دو هزار و

(۳۹۶)

پانصد سوار و فیض‌الله خان بعمای خلعت و نقاره و باضافه پانصدی
 پانصد سوار به‌نصب سه هزار و پانصدی دو هزار سوار و شیخ مبارک
 باضافه پانصدی به‌نصب سه هزاری دو صد سوار سر بلند گردیدند
 و بنجاب‌بخان و ابراهیم خان و سیف خان خلعت و یک زنجیر نیل
 و بصف شکنخان خلعت و اسب و شمشیر با ساز میذا کار و بعقیدت
 خان ولد امیران را خلعت و جمدهر مرصع و بمالوجی دکنی
 خلعت و اسب و شمشیر و لختان عالم خلعت و جمدهر مرصع و
 بافتخار خان خلعت و علم و باله یار خان خلعت و یک زنجیر نیل
 و بهمت خان خلعت و اسب عنایت شد و رای رگه‌ناتنه متصدی
 مهمات دیوانی بخطاب راجگی نامور گشته بمرحمت خلعت و باضافه
 پانصدی به‌نصب دو هزار و پانصدی پانصد سوار مباحی شد و صفی
 خان بخدمت بخشدیگری و برخی از بندهای ایام خیر فرجام پادشاه
 زادگی و عساکر کومکي دکن از تغیر مخلص خان منصوب گشته
 خلعت سرفرازی پوشیدند (رکبوت سنگه ولد راجه جیمنگه
 بمرحمت خلعت و باضافه پانصدی به‌نصب دو هزار و پانصدی
 هزار و پانصد سوار سرفراز گردید) و قریب سی‌کس دیگر از امرای
 عظام و بندهای سدا ملک احترام بعنایت خلعت نامت مباحات
 انراختند و برخی با مزایش منصب سرفرازی اندوختند و درین روز
 جهان امروز از جانب نهال برومند گلشن جاو و جلال گوهر ارجمند
 محیط اقبال پادشاهزاد نرغ خصال محمد معظم نه هزار اشرفی عوض

(۵ ن) باله وردی خان (۶) بیک نسخه

(۳۹۷)

پیشکش بنظر کیمیا اثر رسیده انوار قبول پذیرفت و پیشکش
 امیر الامرا مشتمل بر جواهر زواهر و مائر تحف و نوادر مبلغ یک
 لک و سی و پنج هزار روپیه بنظر انور در آمده درجه پذیرائی یافت
 و پیشکش سهاپت خان صوبه دار کابل مشتمل بر یکصد امپ و دیگر
 تحف و نفائس بمحل عرض رسید و همچنین دیگر امرا و بندگان
 پیشکش ها کشیدند و رسم نثار بجا آوردند و سید محمد علی مغیر
 عادل خان و محمد ناصر حاجب قطب الملک که برای ادای مراسم
 تهنیت با پیشکشها بدرگاه معلی آمده بودند جبهه سالی عتبه سپهر
 رتبه گردیده بعطای خلعت تشریف امتیاز پوشیدند و آنچه آورده بودند
 بمحل عرض رسانیدند پیشکش عادل خان که مشتمل بر بیست و یک
 زنجیر نعل و نفائس جواهر و مرصع آلات بود بهشت لک و پنجاه هزار
 روپیه و پیشکش قطب الملک از اقسام جواهر و مرصع آلات بدو لک
 روپیه بها شد و درین تاریخ کفور رام سنگه و امر سنگه چندراوت
 و شیر سنگه راتهور که بنا بر سببی که در مقام خود گزارش خواهد
 یافت از لشکر پادشاهزاده والا قدر عالی منزلت محمد سلطان جدا
 شده بودند بجبهه سالی سده سلطنت ناصیه افروز عبودیت گردیدند
 (۱) و سید محمد قاجوی و میر ابراهیم ولد میر نعمان مرحوم و شیخ
 قطب و نعمت خان هر یک بانعام یک هزار روپیه کلمیاب نوزش
 گشت (و چندی از نغمه سنجان و سرود سراپان پایه مرید گردون
 مصبر که در فن خود سرآمد و بی نظیر اند برخی از حلی و حلق

(۳۹۸)

عطا گردید و بغیر فرقه که نام برده شد به بهیاری از منصبداران و برق اندازان و گرز برداران و یساوان و یجمیع ارباب نغمه و سرود از خلعت خانه جود و احسان پادشاهی تشریفات گوناگون و خلعتهای رنگارنگ مرحمت شد و شب هنگام هنگام چراغان گذار دریا که بموجب حکم اشرف پادشاه تمام امرای عظام مرانجام یافته بود نروغ افزای انجمن عشرت و شادمانی گشته شب تیره را چهره بهم چشمی روز روشن برافروخت و روشن شدن سپهر را دل از تاب آتش غیرت سوخت از بس پرتو شمعهای خورشید تاب که بر آئینه بلورین آب می تافت چرخ مهابت گون را دل از هوس آب گردید و ماه شب گره بحکم آنکه هر جذب انوار آن لیلۃ القدر عشرت مانند چراغ پیش آفتاب پرتو نداشت در نقاب خفا احتجاب گزید پرتو انوار عیش و نشاط بخت میانه شب چون روز طالع مقبلان روشن گشت و از گلریزی شمع و چراغ سطح دریا نمودار سخن چمن و ماحمت گلشن شد و کشتیهایی که گماشتهای امرای فرمان همایون بر آنها چوب بندی بطرحهای غریب کرده چراغان نموده بودند با ساز و نقاره و کرنا و فانوسهای رنگین بدیع آئین هر یک چون سپهر مکتوب که با چراغ انجم و قندیل ماه و مهر بسیر و گردش در آید بر روی آب جلوه گر شده نظر فریب تماشاگران گزید روز دیگر که بیست و پنجم بود بدستور روز پیش انجمن نشاط مرتب گشته پرتو مراسم شهنشاهانه چهره پدرازی حال جهانیان شد و درین روز فرخنده^(۲) قریب یکصد

(۶ ن) پنجاه دهشتکس از امرای قریب شصتکس از امرای منصبداران الخ

(۳۹۹)

و بیعت کس از اسرا و منصب داران بمطای خلعت تشریف
 امتیاز پوشیدند و راجه نرسنگه کور بعنایت مرپیج مرصع تارک
 مباحات افراخت و جعفر ولد آله وردیخان که فوجدار متهرا بود
 بمرحمت امپ نوازش یافته بمجال فوجداری خود مرخص شد
 (۹) و از اصل و اضافه محمد بدیع بن خسرو بن نضر محمد خان
 بمنصب سه هزار و هفت صد سوار و دیندار خان بمنصب دو هزار
 و پانصدی هزار و دو صد سوار و نصرت خان باضافه پانصدی
 بمنصب دو هزار و هفت صد سوار و شیخ عبد القوی باضافه
 پانصدی دو صد و پنجاه سوار بمنصب دو هزار و سیصد سوار
 و بدر رحتم خان خوانی بمرحمت امپ (۱۰) و باضافه پانصد سوار
 بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و ملتفت خان باضافه
 پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و فضل الله خان
 باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سبصد سوار و از اصل
 و اضافه حکیم محمد امین شیرازی و حکیم محمد مهدی از دستانی
 هر یک بمنصب هزار و پانصدی پنجاه سوار و شیخ نظام بمنصب
 هزار و پنجاه سوار مباحی گردیدند (و مید بهار بعنایت شمشیر
 با ساز میذا کار و مید نصیر الذین بمرحمت علم نوازش یافتند
 و پیشکش قاسم خان مشتمل بر دزد زنجیر فیل و نه سر اسب

(۴ ن) و پانزده کس از عمد های آستان سپهر صدر باضافه
 منصب از ذات و حوار مطرح انوار التفات شهشاه روزگار گردیدند
 پیشکش الخ

(۴۰۰)

هراتی و ترکی بنظر انور گذشته رتبه قبول یافت و محمد امین خان میر بخشی و دایر خان و اصالت خان و مرتضی خان و امیر خان و اسد خان (۱) و فیض الله خان (۲) و جمعی دیگر از امرای عظام و عمدهای بارگاه سپهر احترام پیشکشها از نفائس جواهر و دیگر زینت و نوادر گذرانیدند و امیر الامرا دیگر باره پیشکشی از جواهر مرصع آلات گذرانید و ظفر خان و فاخر خان چون از منصب معزول شده در سلک دعاگویان دولت قاهره انتظام یافته بودند نخستین بسالیانه چهل هزار روپیه و دویمین بسالیانه سی هزار روپیه کامیاب مرام پادشاهانه گشتند و غضنفر خان فوجدار میدان دو آب چون فوجدار بی موضع درون ضمیمه خدمت شده بود منصبش باضافه پانصد سوار در هزار و پانصد سوار مقرر گردید چون درین هنگام بعرض اشرف رحید که مغول خان حارس قلعه ارک کابل و رعیت حیات مستعار سپرده سعادت خان که حراست حصار شهر کابل بار مفوض بود بمحارست قلعه ارک معین گشته بعزایت ارباب خلعت هر بلند شد و محافظت قلعه شهر از تغیر او بفتح الله خان که از کومکبان آن صوبه بود تفویض یافت و عاطفت پادشاهانه او را بعطای خلعت و باضافه پانصدی بمنصب دوهزار و پانصد سوار نوازش فرمود (۳) و منصب رعایت خان که بفوجدار بی سیستان از تغیر محمد صالح ترخان منصوب شده بود باضافه هفت صد سوار هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار در امده و سه امده مقرر گشت

(۴۰۱)

و شاه بیگ خان و عاقل خان که در دکن بودند هر یک از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار مباحی گردید و غیاث الدین ولد اسلام خان مرحوم از کومکیان دکن بخطاب خانی مر بلندی یافته خدمت بخشیدگری صوبه اورنگ آباد از تغیر میر ابو الحسن باو تفویض یافت و علی خان ولد میر موسی مازندرانی بخطاب تشریف خانی رزاهد بیگ ترکمن از کومکیان تهته بخطاب زاهد خانی کامیاب عزت گشتند و از اصل و اضافه افتخار ولد فاخر خان بمنصب هزاری دو صد سوار و احمد بیگ نجم نانی بمنصب هزاری صد سوار سرافرازی یافتند و سلخ این ماه مبارک اثر می هزار روپیه بزمراه اتقیا و صالحین و ارباب احتیاق و محتاجین بوماطت صدر الصدور مرحمت گشته برکات منوبات آن ضمیمه ذخائر حسنات و میامن توفیقات شهنشاه حق آگاه بزدان پرمت گردید و روز مبارک یک شنبه موافق غره ماه تیر مقدم فرخنده عید فطر مصرت پیرای خاطر جهانزیان گشته آئین عشرت و خوشدلی تازه شد و هنگامه بهجت و خرمی از نورونق و گرمی پذیرفت خلایق را از اتفاق این عید مسعود در ایام این جشن نشاط آمود مصرت بر مصرت نرود و شاهد معنی نور علی نور در نظر اهل بصیرت جلو ظهور نمود و شهنشاه دین پرور شریعت گستر که بادای فرض صیام و دیگر عبادات مسئونه آن ماه متبرک لازم الاحترام به نیروی توفیق آسمانی و قوت تائید ربانی قیام نموده بودند قرین هشمت و جاه بعیدگاه توجه فرمودند و نماز عید بجماعت گذارده اواسط روز بهم غذای اقبال و عبادت معارذت نمود

(۴۰۲)

و بعد از مراجعت هریر آزای دولت و کسرانی گشته ایواب کام بخشی و کرم پروزی بر روی جهانیان کشودند و درین روز خجسته دانشمند خان و فاضل خان و طاهر خان و چفک دیگر از عمدتها هریک پیشکش از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی انوار در آرد و راجه رایسنگه راتهور و چندی دیگر از عمدتها در خور حال پیشکشها گذرانیدند و عاطفت بادشاهانه طاهر خان و کیرت سنگه واد راجه جیمسنگه و عبد الله خان سرائی را هر کدام بمرحمت جمده و مرصع باعلاقه مرورید و دیندار خان را بعطای جمده و میدناکار نوازش نمود و سزوار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری سه صد و پنجاه سوار و محمد شریف بکارل بخطاب شریف خانی سر بلندی یافتند و چون شب در رسد چراغانی که هوشدار خان در آن روی دریا محازی عمارت فیض آساس غسل خانه بر روی زمین از شمع ترتیب داده بود مسرت افزای خاطر نظارگیان گشته پسند طبع اقدس افتاد و روز دیگر جمعی از امرا و عمدتای بارگاه در خور حال پیشکشها گذرانیدند و پنجاه و پنج کس از بندهای آحتان خلافت بعنایت خلعت مباحی گردیدند و شبنگاه بفرمان فرمانروائی ایام دیگر باره چراغان گشتیها بدستوری که قبل ازین شده بود هنگامه آرای انجمن عشرت گردید موم شوال هوای گلگشت باغ و بستان از بهارستان خاطر سلکوت ناظر شهنشاه جهان خر برزده باغر آبان خجسته بنیاد توجه نمودند و در اثنای راه نشاط شکار گشته یک نیله کار بتفتنگ میدکردند و شب دران گلشن سرائی دولت بسر برده دو طرف شاه نهر را چراغان فرمودند بموجب حکم والا بر طرفی آن نهر فیض بهر لگنهایی

(۱۰۳)

همین گذاشته شمع کافوری بر افروختند تو گفتی اُسُتَاک صَدَع صَفْحَةُ
 نقره نام آب را بخط شعاعی آفتاب جدول کشیده بود یا در گذار
 همیشه بهار خلد از لب جویبار تسنیم گل‌های آتشین دمیده چون
 هوای دلکشای آن سرا بستان اقبال ملائم طبع اقدس افتاد روز
 دیگر نیز آنجا بمطاب اندساخت گسترده بهجت اندوز بودند و پنجم قرین
 سعادت از آنجا عزم معارفات بشهر فرمودند و نخست از باغ سایه
 توجه بشکارگاه افکنده نشاط اندرز صید نیله کار شدند و از آنجا مراجعت
 کرده اواخر روز داخل قلعه مبارک گردیدند درین ایام دلیرخان
 رخصت جاگیر یافته بمرحمت ده اسپ عراقی و سی اسپ ترکی
 سر بلند شد و غضنفرخان فوجدار میدان دواب بعنایت یک زنجیر
 فیل مشمول عاطفت گشته بمحال فوجداری خود مرخص شد
 و پیشکش جعفرالدوله فوجدار متهر و یرده خان در زنجیر فیل یکی
 از آن جمله با ساز نقره و بیست و سه مر اسپ عربی و عراقی
 و ترکی و پیشکش عابد خان مهتمل بر اسپان ترکی و شتران
 بختی و دیگر نفائص توران و پیشکش شیخ عبد الکریم تهاذسری
 منصوبی مهمات چکله مهرند از قسم جواهر و مرصع الات و یک
 زنجیر فیل پیشکش هنر خان بنظر اکسیر اثر رسیده پایه قبول
 یافت و اندخار خان و خواجه عبد الوهاب ده بیدی و چندی
 دیگر از عمدتها در خور حال پیش کشها گذرانیده و چگت
 سنگه ولد مگند سنگه هاده از وطن رسیده جبهه های سد
 منیه گردید و بمطای خلعت و دهکده کی مرصع کامیاب
 نوازش شد و سردار خان که در ملک کومکیان صوبه کجرات منتظم

(۴۰۴)

بود بعنایت یک زنجیر نیل سرفرازی یافت و از اصل و اضافه
 احد کاشی بمنصب هزاری شش صد سوار و آقا یوسف بمنصب
 هزاری پانصد سوار و سید مسعود بارهه بمرحمت شمشیر با حاز طلا
 و داوردان فوجدار آنگ و حکیم صالح شیرازی هر یک بعطای ماده
 نیل پانگ حمله بخطاب ارسلان خانی و عبدالرحیم ولد اسلام خان
 بخطاب خانی و سی کس از بندها بعنایت خلعت و چندی باضانه
 مناصب مباهلی گشتند و درین هنگام از وقائع صوبه بنگاله معروض
 بازگاه جاه و جلال گردید که محمد قاسم مخاطب باهتتام خان که
 دیوان لشکر بنگاله و داروغه توپخانه آن جیش فیروزی بود در
 محاربه و پیکار نا شجاع بجوهر مردی و دلوری نقد جان نثار
 کرده سرخ زونی جاوید اندوخت چنانچه شرح این مقدمه بعد
 ازین در طی نگارش سوانح شرق ربه رقم زد کذا حقایق نگار
 خواهد گردید کتبی خدیو بنده پرور عطفیت گستر پرتو التفات
 بحال باز ماندهای آر امگنده انها را بوظائف عنایت و شرائف
 رعایت نوازش فرمودد سیزدهم ماه مذکور که مطابق
 سیزدهم ماه تیر بود جشن مرخداک عبد گلابی بآئین معروف
 مرتب گشت بادشاهزاده کامگار نامدار عالی قدر خجسته شیم
 محمد اعظم و نویندن اعظام و امرای والا مقام بدستور مقرر
 صراحی های مرصع و مینگار هرگلاب و عرق فنده و دیار گذرانیده
 مسرت افزای طبع مبارک خدیو روزگار گردید و جمعی از عمد های
 بارگاد سلطنت پیشکشها کشید درین ایام مهاراجه جهونت
 سنگه صوبه دار احمد آباد و قاسم خان فوجدار مراد آباد بعنایت

(۴۰۵)

ارسال خلعت سربلند گشتند و دانشمند خان بعطای جمدهر
 مینا کار باعلاقه مروارید و کدور رای سنگه بهذاتیت خلعت و راجه
 رای سنگه راتهور بمرحمت گوشواره مروارید نوازش یافتند و
 حید بهار بخطاب شجاعت خانی و افعام پنج هزار روپیه صرفراز
 گشت و چون بعرض اشرف رسید که بزرگ خانم کوچ ظفرخان
 که صبیله سیف خان مرحوم از بطن عفت نقاب ملکه بانوبیگم
 بذت غفران پناه یمین الدوله آصفخان بود جهان گزران را پذیرد
 نمود عنایت پادشاهانه ظفرخان و عنایت خان پسرش را بعطای
 خلعت از لباس کدورت بر آورد و حید اشرف ملازم عادل خان و
 مترسین بنذیله و جمعی کثیر از بند های آستان خلعت تشریف
 مرحمت پوشیدند و چون متصدیان توپخانه بفرمان همایون بجهت
 این جشن درخنده انواع ادوات آتش بازیهای غریب دلفریب
 سامان نموده روزی عمارت دولت بنیان غسل خانه بر کنار دریا
 چیده بودند حضرت شهباشاهی بعد فراغ از نماز مغرب در سمت
 شرقی ایوان غسل خانه که جانب دریاست سر بر آرای گشته بنگاه
 گرم متوجه آتش امروز گرمی آن هنگامه دل پذیر شدند تراکم ابر
 درک سپهری دیگر بر روی هوا آشکار کرد و از کثرت شراره خیل ستاره
 درو نموهار شد برق آتس بدامن سیه خیمه افلاک رسید و از خروش
 صدای باروت آتار نهیب رعد هویدا گردید فروغ انوار مهتابی کرد
 خاک را چون جرم قمر منور کرد و مطمح سرات الصفا آب را آئینه
 رخسار ماه انوار گردانید توگفتی ماه نخشب از جیب شب سر بر
 زده یا شام تیره روز را صبح سعادت از افق طالع دمیده هر تیر

(۴۰۶)

هوایی که سوی آسمان میرفت هنگام برگشتن صد عقد پروین
بر روی هوای گسیخت و دامن دامن اختر شب تاب و خرم
خرمن کوکب فروزان ازان میریخت حاصل که از آندم که پیرگردون
از برق و تیر شهاب سرگرم شغل آتش بازیست چنین هنگامه دل
افروزی بیدار ندارد •

وصول خبر مخالفت بادشاهزاده والا تبار محمد سلطان در بنگاله

از سوانح ناملائم که درین ایام بحسب نیرنگیهای تقدیر
ردی داده سرمایه کدورت خواطر اولیای دولت و اصفیای سلطنت
گردید آنکه در خلال این جشن عالم امروز که جهان لبریز عشرت
و نشاط و جهانیان کامیاب طرب و انبساط بودند از وقایع بنگاله بمسامع
حقایق مجامع رحید که بادشاه زاده بلند قدر عالی نژاد محمد
سلطان که با زبده نوینان معظم خان و عساکر کیهان ستان چنانچه
سبق ذکر یافته باستیصال ناشجاع فتنه کمال معین بودند در حالتی
که خان مذکور باقتضای مصلحت با بعضی از جدیوش قاهره چهارده
کرده پیشتر از اکبر نگر در موضع موتی اقامت گزیده مشغول دفع
اعادی بود و آن بادشاه زاده والا گهر در اکبر نگر با برخی از امواج
نصرت اثر این طرف دریای گنگ در مقابل جیش مخالف نزول
داشتند با کمال جوهر دانش و هوش مندی و سرمایه ملو فطرت و
شکوهر بلندی از آنجا که خامیهای جوانیست باصحن فریب
ناشجاع ادبار نصیب که نهانی با ارسال رحل و رسائل دام تزویر گسترده

(۱۶۰۷)

در صید بخاطر ایشان میکوشید فریفته شده برخی خیالات و امور
وهمیه نیز علاوه آن گردیده بهمت و هفتم شهر رمضان که جلوس
همایون بر سریر سلطنت روز افزون در بهمت و چهارم آن روی داد
با چندی از نوکران عمده خود برگشتی نشسته از دریای گنگ
عبور نمودند و بعزم موافقت و مرانقت بشجاع پیوسته طریق
مخالفت پدید آوردند و از سنوح این حادثه اشکری که در رکاب آن
والا گهر معین بود بهم برآمده کمال اختلال بحال پناه ظفر پناه راه
یامت و معظم خان بمجرد آگهی بر سنوح این حادثه از سوتی
بایلنار خود را بمعسکر شاهزاده رسانیده بتدارک این فتور و غبط و
نسق اشکر منصور پرداخت حضرت شاهنشاهی را از وقوع این فضایه
مکروه که چشم زخم این دولت آسمان شکوه بود خاطر مقدس غبار
ملالت پذیرفته جرآن سائحه و حل آن معضله را بطایف عون و
امداد اینز کارماز که همواره کام بردار این سلطنت جاوید طراز است
حواله فرمودند و بمعظم خان یرلیغ رفت که بمظاهرت بخت
فیروزی مند و نیرنگسازی اقبال ابد پیوند مستظهر بوده هرزشته
ثبات و استقلال از کف نگذارد و افواج بحر امواج را گردآوری نموده
همت بر انصرام آن مهم گمارد که عنقریب پس از انقضای ایام جشن
جهان پیرائی و فراخ از نظم و نسق مهمات سلطنت و جهانکشائی
رایات عالیات نیز از مرکز خلافت بدانصوب نهضت خواهند گزید
و تفصیل این وقائع و مرانجام این احوال در مقام خود مبین و
و مشروح سمت گزارش خواهد پذیرفت *

(۳۰۸)

دستگیر شدن بیشکوه ابدار پزوه بمعنی کار کنان قضا و قدر در دست جیون زمیندار دادر

سبحان الله اقبال خصم افکن دشمن شکار خدیو جهان را طرفه
خاصیتی است که صید از دام بسته او به نیروی تکاپوی گریزناز چنگ
میدان قضا ایمن نیست و آنچه در دم خورده او را پدایمردی صحرا نوردی
و دشت پیمائی رهائی از کمند بلا ممکن نی زخمی تیغ ابدار
صواتش اگر چون مرغ نیم بممل گامی چند پدای اضطراب بهر طرف
پوبد آخر از پا در آید و هزیمت خورده جیش سطوتش اگر چند
روز از جهان پرفریب و سپهر غدار فرصت یافته راه چاره جوئی سپرد
عاقبت در بوادی ابدار پای امیدش بستگ ناکامی بر آید همانا
روزگار با این دولت پایدار در ازل عهد بسته که تا دشمنان بد فرجام
اعدای تیره سرانجام را سر بطوق گرفتاری نیارد سر آهایش و آرام
نخارد و تا مدعیان باطل ستیزد مجال جویان فتنه انگیز را دست
بسته بدست قهرمان جلال این بهین مظهر اقبال نسپارد دست از
کوشش و اهتمام بر ندارد آری سعادت مندی را که ایزد توانا از
خلق جهان برگزیده برتبه والی طالب خویش سر بلندی دهد و ذات
قدسی خصالش را بدشبهه ذات بیهمال خویش رتبه ارجمندی
بخشد ماهت حوریم و حشمتش کی غبار آلود نقص شراکت اغیار
پسندد و رخنه گران مملکتش را کجا مجال انفک و فتنه حازی

(۴۰۹)

و فرصت دعوی همسری و اندازی دهد از بدائع شواهد صدق این مقال درین اوقات خجسته فال گرفتاری دارا بیشکوه رسیده بخت برگشته اختراعت در موضع دادر بحسن سعی جیون زمیندار آن بوم و برتیبین این کلام و تفصیل این مقدمه دولت پیرا از آغاز تا انجام آنکه آن بد عاقبت تیره ایام بعد از جنگ اجمیر و هزیمت یافتن از موکب عالم گیر یکباره سلک جمیعتش از هم گسسته و پشت همت و شوکتش شکسته پریشان حال و بی پرو و بال بصوب گجرات رهگرای وادی آوارگی و نکال گردید که شاید دران حدود چند روز بچبرهال پراختلال خود پرداخته کار خویش را چاره و تدبیری اندیشد و درین رجوع با او از عمدها و سرداران همین فدیوز میواتی بود با ده دوازده سوار غارت زده بی سامان و اگرچه دران روز که شب هنگام آن هزیمت یافت بذایر احتیاط و پیش بینی اهل حرم خود را بر عمارت‌های میلان سوار کرده با خزانة و طلا آلات و نقره آلات و کارخانهای ضروری که بر فیلان و شتران و اسبها بار بود از اواسط روز برکنار تالاب اناساگر دور از جنگ گاه بازداشته بود و جوقی از موار و پیاده با آنها گذاشته که اگر شکست روی دهد خود را بآن‌ها رسانیده بجمعیت و سامان راه فرار سپارد لیکن در آن وقت از غایت رعب و دهشت و خوف و وحشت خبری از آن‌ها نگرفت و بهیچ خبر هیچ کس ملتفت نگشته از طرفی بدر رفت و خواجه معقول خواجه سرای معتمد قدیمی او که ناظر حرمش بود چون مشاهده آثار شکست و برهم خوردگی لشکر نکبت اثر او کرده دید که عساکر قاهره بادشاهی غلبه و استیلا یافته بلشکر گاه

(۳۱۰)

او ریختند و بقتل و غارت پرداخته نزدیک بتلاب رسیدند و از آن تیره بخت هزیمت نصیب خبری نرهید فرار او را متیقن شد و پردگیانش را از آن آشوب گاه فتنه بسمت کوهستان کشید و از میان کوه و دره راهی سر کرده درازده نیل که زوجه و صبیبه و سائر عوراتش در عماری ها بر آن فیلان سوار بودند پرده داری ظلمت شب بصد کوشش و تعب با معدودی از خواجه سرایان و پیاده ها بدر برد و جمعی که بحرامت آنها گذاشته بود متفرق شده هیچ کس همراهی نکرد بلکه نخست همان رانعه طلبان آشوب جو در آن تاریکی برونراهم آمده بودند بتاراج پرداخته دست جسارت بنهب و غارت برآوردند چنانچه قطارهای اشتران را که اشرفی برانها بار بود راجپوتان که بمحافظت آنان گماشته بود در نواحی اجمیر وطن داشتند پیش انداخته بجایب ارطان خود شتافتند حاصل که از خزانه و اسباب و کارخانجات و دواب هیچ باو نرسید و اندر بتاراج حادثات رفت و آن وخیم العاقبت و اهل حرمش که تمام آن شب و روز دیگر هر یک از طریق راهی فرار سپرده بودند و آخر روز بعد از هشت پاس با یکدیگر صالحی شدند و بعد از ساعتی توقف دیگر باره بهمان سرعت و حواسیهگی روان گردیده سرگشته و حیران و غارت زده و هریشان کامی بنا کامی میزدند البته آن رسیده بخت تیره روزگار پناهی مردی فرار در عرض هشت نه روز بنواحی کجرات رسید و چون امرا و کوهکین آنصوبه بعد از استماع خبر شکست قطع علاقه امید ازو کرده دل بدولت خواهی حدیبو جهان نهاده بودند و باخود قرار این معنی داده که اگر آن آوارگ کشور دولت و رانده اقلیم

(۴۱۱)

عاقبت قصد داخل شدن شهر کند او را راه ندهند بنابراین سردار
 خان از بندهای بادشاهی که از قدیم الایام در ملک کومگیان آنصوبه
 انتظام داشت از سعادت منشی و نیک سرانجامی بادای حق عبودیت
 و خدمت گذاری سونق شد و با جمعی متفق و هم داستان گشته سید
 احمد برادر سید جلال بخاری را که دارا بدشکوه حاکم کجرات کرده بود
 دستگیر نموده مقید ساخت و با استحکام قلعه و بندبست شهر
 پرداخته آماده ممانعت و مدافعت گردید دارا بدشکوه بعد از اطلاع
 برین معنی از تصرف شهر طمع بر گرفته به پرگنه کری که هشت
 گروهی کجراتست رفت و آن جا بکانبجی کوای التجا برده از
 اعانت و امداد خواست کانبجی با اتباع خود همراه شده او را بخدود
 ولایت کچه برسانید و از آن جا مراجعت نمود و در اثنای این احوال
 گل محمد نام یکی از نوکرانش که او را فوجدار بندر صورت گرفته بود
 با پنجاه سوار و در صد پیاده بندوقچی بار مسلح گشته همراه شد
 چون بکچه رسید راجه انجا که هنگام آمدن او بکجرات مسافت بعیدی
 باسئدقبال بر آمده انواع خدمت و همراهی بظهور رسانیده بود چنانچه
 سابق ذکر یافت دختر خود نامزد پسرش کرده این نوبت در کمال
 بیگانگی پیش آمد و بار بر نخورد لهذا پیش از دو روز آنجا توقف نکرده
 بعزم خدود بهکهر روانه پیش شد و چون بکنار دریای سند رسید فیروز
 میواتی که از پیشون کار آن تیره روزگار نومیدگشته بوی خیر از ارضاعش
 نمی ندید و حیدمای فرخی و بهرزی در ناصیه احوالش نمی دید
 از عاقبت بینی و مصلحت گزینی دل از همراهی او بر گرفته با
 همراهان خود راه مفارقت پیمود و از نیک اختری و سعادت یاری

(۴۱۲)

عازم استلام در گاه خلایق پناه گردید و آن سیه روز فتنه اندرز از دریای
 سند گذشته بولایت چاند خان رسید آن گروه بار بمخالفت پیش
 آمده دست بغارت و رهزنی کشودند و در صد گرفتن او نیز بودند
 چون هنوز جمعی با او مزاده بودند بجنگ و کوشش بسیار از چنگ
 آنها رهائی یافته بولایت مکسیدان رفت و میرزای مکسی که سرخیل
 آن قوم و مرزبان آن حدود بود او را استقبالی کرده بوطن خود که از اینجا
 تا قندهار ده دوازده منزل است برد و از راه موافقت پیش آمده
 قدومش را با احترام تلقی نمود و اظهار اخلاص و هوا خواهی و تقبل
 امداد و همراهی کرده متعهد گشت که بدرقه کرده او را بسرحد
 قندهار رساند از آنجا که آن رسیده بخت بی درایت را ایام مهلت
 منقضی گردیده روزگار حیانتش بسرحد انتها رسیده بود و کارکنان
 تدبیر به مقتضای مصلحت نظام کل اسباب گرفتاری و مواد
 فکونسازی او آماده کرده بودند قبول این معنی ندموده بفاصله سابقه
 معرفتی که با ملک جیون زمیندار داد داشت گمان موافقت
 و هوا خواهی بار برد به موجب مضمون • مصرع •

صید را چون اجل آید سوی صیدان رود • روی عزیزت بسرحد دادر
 نهان باین خیال خام که روزی چند اینجا از محبت هفرو تعب راه
 آون شده بدرقه امداد و همراهی او خود را بقندهار رساند • نظم •
 اجل راه سرکرد و امداد پیش • کشان سوی دام نذاصید خویش
 تماشائیان قضا و قدر • بر آورده از روزن غیب سر

(۴۱۳)

همی زنت شادان و دامن کشان • کشیده فضا تیغ کن بر فسان
 القصة طالع بدشگون و بخت سیه روزگار عذبان ادبارش گرفته بحدود وطن
 ملک جیون که مهبط کوكب آمال و آخرین منزل ابدال او بود رساقید
 و چون پیشتر رقیمة مشعر بآمدن خود بآن صوب نوشته بود و او را
 ازین معنی اطلاع داده ملک جیون ابوب نام اوغانی برسم استقبال
 فرستاد و در حالتی که دارا بيشکوه داخل حدرن زمینداری او شد
 ایوب مذکور رسیده همراه گردید چون بیک گروهی وطن ملک
 جیون رسید ملک برآمده باو ملاقی گشت و درین وقت هنوز داخل
 وطن او نشده بود و چون آن خسران سأل که بعد از فرار اجمبر عارضة
 سل بهم رسانیده درین مدت بیمار بود و رز بررز کوفتش می آورد
 مرحله هستی طی کرده بسر منزل فنا پیوست دارا بی شکوه را
 از حدوث این سانحه کمال اندوه و ملال دست داده جزع و بیتابی
 بسیار نمود و ماتم زده و سوگوار نعش او بر داشته بوطن ملک جیون
 آورد و چون آن عورت وصیت کرده بود که نعش او را بهندوستان
 فرستد بعد از در رز خواجه معقول ناظر را همراه تابوتش کرده
 روانه هندوستان نمود که باهور آورده در مقبره زیدة السالکین میان
 میر که آن بطلان پژوه تهمت مریدی او بر خود بسته بود مدفون
 سازد و چون درین اوقات او را اختلالی در رای و فتوری در شعور
 روی داده و سرشته تدبیر نافص از کفش رفته این معنی علاوه
 بیدانشی فطری و باطل اندیشی ذاتی او شده بود اعتماد بر اظهار
 اخلاص رهوا خواهی ملک جیون کرده حزم و درو پانمی را کارنه بخت
 گل محمد نوکر خود را که جوانی پداهی کار آمدنی بود با قریب

(۴۱۴)

هفتاد سوار خوب که بغیر از آن لشکر و سپاهی دیگر نداشت و باسنتظار
 همراهی آن معدود تا اینجا رسیده بود همراه نعلش زن کرد و خود
 با چندی از خواجه سرایان و خدمتگاران آنجا مانده قرار داد که چند
 روز دیگر اقامت نموده از ماتم برآید و بعد از آن متوجه قندهار شود
 چون ملک جیون از کار روانی و مصلحت شناسی صلاح کار خویش
 در دستگیر ساختن آن فتنه اندوز فساد اندیش دیده بود و بدین
 میدانست که اگر او را از محال زمینداری خود راه دهد و در رفتن
 قندهار امداد و همراهی نماید عذرتبیب دستخوش ذاتره قهر و غضب
 و مورد باز پرس و عتاب خسرو مالک رقاب خواهد گردید لهذا انتهاز
 فرصت نموده صبح بدست و نهم ماه مبارک رمضان این سال که دارا
 بیشکوه از اینجا کوچ کرده داعیه سمت قندهار داشت با اتباع و مردم
 خود بر سر راه او آمد و آن تیره اختر بر گشته بخت را با سپهر
 بیشکوه پهرش دستگیر نموده و حقیقت حال با بهادر خان و زوجه
 جبهنگه که با ادواج قاهره بادشاهی راه تعاقب آن بد عاقبت می
 سپردند و درین وقت بآن حدود نزدیک رسیده بودند و همچنین
 بباقر خان فوجدار بهکهر نکاشت بامرخان بمجرد و زود نوشته ملک
 جیون این مقدمه را بدرگاه خلایق پناه عرض داشت نموده با
 رقیمة ملک جیون مصحوب مسرعان بجناب والای خلافت فرستاد
 و این موده دولت امزای بدست و یکم ماه درخنده شوال بمعامع جاه
 و حال رسید حضرت شهنشاهی بعد از مطالعه عرضداشت باقر خان
 و نوشته ملک جیون باظهار اینخبر میمنت اثر سامعه افروز
 ایستادهای پایه اوزنگ اقبال گردیدند لیکن از اینجا که شیمه قدمیه

(۴۱۵)

آن تربیت کرد؛ ایزدی و دست پرورد؛ سعادت سرمدی است که نه از وقوع صعاب امور و شدائد مهمات آزار دلالتگی و ملال بر چهره و قار آن حضرت ظاهر میشود و نه از حدوث مقدمات طرب بخش مسرت نیز امارات فرح و شادمانی و علامات بشاشت و کامرانی در بشره همایون مشاهده میگردد از وصول المنجبر بهجت پدرا و مزد؛ عشرت آما از جا در نیامده از کمال حوصالت خدا داد و متانت و وقار ذات قدسی، نژاد مورد نشاط و مغلوب انبساط نگشتند و به تکرار و تذکر آن زیاده توجهی نفرمودند چنانچه حکم بنواختن شادیانه نیز صادر نگردید تا آنکه بعد از چند روز دیگر که خبر رسیدن بهادر خان بدادر و بدست آوردن آن باطل پزوه فتنه گر رسید بنابر مصلحت اعلام عامه خلایق که بعضی از آنها را در وقوع این معنی شائبه شکی مانده بود باشاره والا شادیانه اقبال بدوازش آمد باجمله بهادر خان بعد از وصول نوشته ملک جیون از جای که بود ایلتار کرده خود را بدادر رسانید و آن خسران پزوه را با سپهر بیدشکوه بقید ضبط و تصرف آورد و ملک جیون را همراه گرفته با راجه جیسنگه و -ائر جانود فیروزی بر جناح سرعت روانه بهکهر شد و عندقرب سرانجام حال آن بد فرجام درین سعادت نامه بدائع ارقام گزارش یافته دیدهوران هوشمند ازان کامیاب عبرت و آگهی خواهند گردید اکنون کلک حقایق نگار حوائج حضور لامع الفور رفته تدمه وقائع ایام جشن جلوس مبارک را از جای که گذاشته بود بر صفحه بیان مرقوم میسازد بیعت و دروم شوال سید محمدعلی حاجب بیجاپوری از جانب عادل خان یکمقد مرورید و یک انگشتری الماس که زیاده از پنجاه هزار روپیه ارزش

(۴۱۹)

داشت برسم پیشکش گذرانید و تقریبخان العالی که بدره هزار روپیه قیمت باشد با سه اسب عراقی پیشکش فرود و روز دیگر جعفر ولد اله وردیخان از متبهر رسیده احراز دولت ملازمت نمود و بدرحمت خلعت مباحی شد و درین ایام رای عالم آرا انضامی آن کرده بود که گوهر درج حشمت احقر بروج عظمت بادشاهزاد و الا نژاد فرخنده شیم محمد معظم را که مدتی از شرف ملازمت کیمما سعادت محروم بودند از دولت آباد فیض بنیاد پدانه سریر گردون مصیر طلب فرموده یکچند آن والا تبار سعادت پیوند را در پیشگاه عزوجل کامیاب دولت حضور و بهره مند سعادت خدمت لامع النور دارند اهدا زبده امرای عظام امیر الامرا را از تعمیر آن عمره ناصیه حشمت و بختیاری بصوبه داری دکن سر بلند ساختند و بیست و چهارم ماه مذکور او را بعد از خدمت خاص و خنجر خاصه با علاقه سروارید و سپر با ساز مرصع و ماده فیل و بیست اسب از انجمله ده راس عربی و عراقی یکی با ساز طلا مشمول مراسم گوناگون ساخته مرخص فرمودند و عقیدت خان مهین پسر خان مذکور بدرحمت خلعت و اسب عراقی با ساز طلا و ابو الفتح و بزرگ امید در پسر دیگرش هر یک بدرحمت جده مهر میفا کار با علاقه سروارید مباحی شده با پدر مرخص گشتند و حکم والا صادر شد که عقیدت خان از تغیر مائل خان بحراست قلعه ازک دولت آباد قیام نماید و خان مذکور به پیشگاه حضور آید و سید محمد علی سفیر عادلخان بعطای خلعت و اذعام پنج هزار روپیه و محمد ناصر حاجب قطب الملک بعد از خلعت و اسب عراقی و اذعام پنج هزار روپیه هر روز گشته رخصت انصراف یافتند و مصحوب

(۴۱۷)

حکیم محمد حسین گیلانی فرمان مرحمت عنوان با خلعت خاص
 و جمدهر مرصع با علاقه مروارید و دهکدهکی الماس گرانبها برای
 مرفرازی عادلخان مرسل شد و فرمان عاطفت نشان با خلعت
 خاص و جمدهر مرصع با علاقه مروارید برای قطب الملک ارسال
 یافت و بیست کس از امرای دکنی تشریف بعنایت پوشیده با آن
 عمده نوئیان مرخص گردیدند و یولیع عاطفت پدرا بنام قره باصره
 سلطنت و اقبال پادشاه زاد محمد معظم طغرای نغان یافت که
 پس از رسیدن امیرالامرا با وزیر خان که در خدمت آن پادشاهزاد
 عالیقدر کامگار بود متوجه کعبه حضور کردند و مرحمت پادشاهانه
 سرپیچ مرصع گرانبها برای آن دره التاج خلعت و جهانبانی
 و خلعت خاصه جهت وزیر خان مرسل گردانید و از امرای
 گومکی دکن راجه رایسنگه سیسوایه و مرفراز خان و خان زمان
 و چهل کس دیگر از عمدههای آن صوبه بعنایت ارسال خلعت
 قامت امتیاز انراختند و درین هنگام فیروز میواتی از نوکران
 بیشکوه که چنانچه مذکور شد در کنار آب سند از جدا شده
 بود برهبری سعادت بدولت آستان بوس رسیده ظلمت زدای اختر
 طالع گردید و بعنایت خلعت و شمشیر و منصب هزار و پانصدی
 هابصد سوار مشمول نوازش یافت بیست و پنج چون روز وزن
 ششم سال شمسی از عمرگراسی تازه نهال ریاض سعادت و بخت
 مندی نوگل حدیقه دولت و سر بلندی شاهزاد و الانزاد خجسته
 شیم محمد اعظم بود آن پادشاه زاد گران قدر بعنایت سرپیچ مرصع
 و خنجر خاصه با علاقه مروارید و پنج سراسب از طوبیله خاصه

(۴۱۸)

از آنجمله دوران عراقی یکی با زین و ساز مینا کار و دیگری با ساز
 طبل مورد انظار عاطفت گردیدند و درین ایام سید جعفر مهین
 خلف سید جمال بخاری که بجای پدر صاحب سجاده آن سلسله
 است بمغایمت ارسال خلعت بهره انروز عزت گردید و شیخ خان
 بقلعه داری چنانچه از تغییر خواصخان و عبد الرحیم ولد اسلام خان
 مرحوم بخطاب خانی سرفراز گشتند و پیشکش بهرام ولد نذر محمد
 خان و بهگونت سنگه هاده از کوهکین دکن و خواصخان و چندسی
 دیگر از عمدها بنظر قدسی اثر در آمد و بمرض دار یافتگان پیشگاه
 عزت رسید که هیاتتخان برادر اسلام خان مرحوم باجل طبیعی
 روزگار حیاتش بسر آمد و اقامتی سمنانی مخاطب بامانت خان
 بموت مفاجات در گذشت بدست و هشتم طبع اندس پایه انزای
 اورنگ جهانداري بنشاط شکار و سواری رغبت نموده بیرون دارا الخاقه
 توجه فرمودند و در شکار گاههایی نواحی شهر آهویی چند بتفنگ
 سید نمودند و صلح ماه مذکور عزم سیرا عز ابان از خاطر فیض بنیاد
 سر بر زده عزان توسن اقبال بآن گلشن سواری دولت و کمرانی
 انعطاب بامت و درین روز فضل الله خان ولد سید امت خان را با
 برادر خردش و همچنین صفی خان و عبد الرحیم خان و عبد
 الرحمن پسران اسلام خان مغفور را که برادر زادهای آن مرحوم اند
 هامت مغایمت نموده از لباس کدرت برادردند و روز دیگر جعفر
 فوجدار متبرا را بمرحمت خلعت خاصه نواخته بان صوبه مرخص
 ساختند و دوم ذی قعدة قرین سعادت لوای معاودت بشهر امراکتند
 پنجم ماه مذکور عرضه داشت بهادر خان بجذاب خلعت رسید صبی

(۴۱۹)

بر اینکه بعد از اجتماع خبرگرفتاری دارا بدشکوه با راجه جیدسنگه و
 سائر ابواج قاهره نهم شوال از نواهی بهکهر گذشته باز خود شدت
 حرارت هوا و بادهای سموم جانگزا که در آنحدود میوزن هرروز مصافحت
 بعیدنی طی کرده خود را بداند رسته نئیده است و دارا بدشکوه را بدست
 آورده متوجه حضور پرنور گردیده بعد از وصول ابن عرفه داشت
 منشور مرحمت و نوازش بنام راجه و خان مذکور شرف صدور یافته
 با خلعت خاص جهت هر دو مرسل گشت و درین ایام عاطفت
 خسروانه معظم خان و سائر امرای عظام و مجاهدان ظفر اعتمام را
 که در سمت بنگاله بودند و جعفرخان صوبه دار مالوه و خلیل الله
 خان صوبه دار پنجاب و دیگر صوبه داران و عمدتها و امرای
 اطراف را بتشریف عزت و مجاهدات نواخت و صابت خان
 صوبه دار کابل را با ارسال خلعت و شمشیر با ساز مرصع مورد انظار
 نوازش ساخت و داد خان صوبه دار پنده با ارسال خلعت و شمشیر
 و سید سالار خان بمکرمت اسپ عراقی و زبدهاچی دکنی بمطای
 شمشیر مباحی گردیدند و شهامت حان بفوجداری غزنین از تغییر
 شمشیر خان منصوب گشته باضافه هزار سوار بمنصب سه هزار
 دو هزار سوار صرفوازشند و چون بعرض اشرف رسید که فتح الله خان
 ولد سعید خان بهادر مرحوم که حارس حصار شهر کابل بود باجل
 طبیعی درگذشت سعید خان برادر او که در سلک کوسکیان آنصوبه بود
 بجای او منصوب شده باضافه پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی
 سه هزار و پانصد سوار مورد نوازش گردید و سید نصیر الدین بمطاب
 خانی و عنایت بگزنجیر نیل و جمال بیجاپوری بمطاب خانی و

(۴۲۰)

مرحمت علم و عنایت میانه بخطاب میانه خانی و عطای علم و
فرهاد بیگ علیمراد انجان بخطاب فرهاد خانی و بمرحمت نایل
سرفرازی یافته مامور گشتند که خزانه عامره که از پیشگاه حضور
لامع النور برای تلخواه موجب سپاه بنگاله مقرر گشته بود بانجا
رمانند و ملک جیون زمیندار دادر بجانجوی دولت خواهی و حسن
خدمتی که در گرفتن دارا بیشکوه ازو بتقدیم رعیده بود بعنایت
ارسال خلعت و منصب هزاری در صد سوار و خطاب بختیار خانی
کامیاب سرانجام شهنشاهانه گردید چون بعرض همایون رسیده بود که
قابلیخان منشی ارادگوشه نشینی دارد عاطفت بادشاهانه او را
بعالیدانه پنج هزار روپیه موظف ساخت و پیشکش مهارجه جسونت
سنگه منتمل بر نفائس جواهر و مرصع آلات بظرف قدسی برکت
رسیده زیور قبول یادت و چون محجوبه اقباب هفت مخدره قباب
عصمت نوازش بانو بیگم زوجة کریمه شاهنواز خان برای سرفرازی
خویش التماس قدوم میمنت ازوم اشرف بمنزل خود نموده بود
حضرت شاهنشاهی بجهت افتخار و مباحثات آن بانوی حمده
صفات هشتم ماه مذکور سایه سعادت بمسکن او امکنده سعادتی چند
بنور حضور فروغ بخشش آن گلشانه بودند و نعمت خاصه آنجا تدارک
فرمودند و آن هفت دثار رسم های انداز و دثار و شکر مقدم خدیو
روزگار بجا آورده پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و دیگر نفائس
گذرانید و آخر روز بدولت خانه معلی قرین سعادت معاودت
نمودند و درین اوقات بمناسبت موسم برشکان جمیع عمدهای بارگاه
اقبال بقدر تفاوت مراتب خلعت بارانی مرحمت شد و عهد الرحمن

(۴۲۱)

بن نذر محمد خان بمرحمت مرپیچ مرصع تارک مباحات
افراخت و راجه رایسنگه را تهور بعنایت دهکده‌های زمرد فوازش
یافت و بسیاری از بندهای عتبه خلافت بمطای خلعت سرفراز
گشتند همدم نامدار خان از مالوه رسیده بتقدیل سده سینه فائز
گردید و بعنایت خلعت تشریف مباحات پوشید و درین ایام
بانتضای رای عالم ازای راجه را جروپ با فوجی از عساکر ظفر اثر
بکوهستان سری نگر که پرتهی پت زمیندار آن از کمال کوه اندیشی
و نا عاقبت بیدنی سلیمان بیشکوه را در ولایت خود جای داده
حمایت و نگاهداشت او را بیهوده معی می نمود تعیین یافت که
آن بدخواه نشین دیوانخ ضلالت را بلطائف وعد و وعید بیم و امید
داده بحسن تدبیر آن شعبه درجه خصومت و عناد را که وجود
بی سودش مضر تواند فتنه و فساد بود ازان کوهستان برآرد و اگر
زمیندار مذکور بموعظه و پند متنبه نگشته در نگاهداشتن آن باطل
بمحاصل اصرار نماید ولایت او را پی سپر امواج جهانکشا ساخته
همت بر استیصالش گمارد و از نوشته وقایع نگاران ممالک شرق
دیده بمسامع حقایق مجامع رسد که اله وردیخان را که بمقتضای
ضعف طالع و سرنوشت بد همراهی ناشجاع فتنه پزیره بیخرد
اختیار کرده بود آن ستم کیش جور اندیش را بتبع بیداد از هم گذرانید
مجملی از کیفیت حال خان مذکور آنکه در عهد سلطنت اعلی
حضرت صوبه دار بنده بود و دران اوقات که بواسطه منوح عارضه آن
حضرت و سوء تدبیرات دارایی شکوه خیرهای شورش انگیز ملک
آشوب باطراف و اکناف مملکت زنت و ناشجاع را هوای خود

(۴۲۲)

صری در سر افتاده قدم از حد خود فراتر نهاد و بعزم دعوی ملک
 و سلطنت از بنگاله بر آمده بر سر پنده لشکر کشید خان مسطور از
 تبه رانی و مصلحت ناشناسی صلاح کار در گرویدن باو دانسته پنده
 را بی ایستادگی و ممانعت بنصرفش دان و از غلط اندیشی که
 اطاعت بموافقت و متابعت آن ناسزاوار دولت بسته دل بر همراهی
 دولت خواهی نهاد و ناشجاع او را معزز و محترم داشته خان
 بهائی میگفت و در جمیع امور تکذکش و عوایدش او عمل میکرد
 و چون بهزیمت اکبر آباد از پنده بصوب بفارس روان شده در بهادر پور
 چنانچه در اوائل این صحیفه اقبال برسم اجمال سمت گزارش یافته
 با عساکر بادشاهی که بسرداری سلیمان بیدشکوه بمداغعه او معین
 شده بود جنگ کرد و هزیمت خورده برگشت خان مشارالیه
 موافقت ورزیده به بنگاله همراهش رفت و با او می بود و در زمان
 سلطنت و استقلال و ظهور نیر عظمت و جلال حضرت شهنشاهی
 که آن ناسپاس فتنه کمال دوم باره باندیشه فاسد و خیال محال
 باله آباد آمده چهره بخت خویش بذخن کفران نعمت و حق
 ناشناسی خراشید و با سوکب نصرت پیرا صف آرا گردیده نیز همراه
 آن باطل حنیز بود چنانچه پیشتر گزارش یافته بعد از هزیمت یافتن
 او دگر باره رفیق طریق فرار و هم عمان سلک ادبار گشته به بنگاله
 رفت لیکن درین مرتبه چون از سیمای حال آن بیدولت برگشته
 اقبال نشان و خاصیت عاقبت و سوء مآل لائح و هویدا میدید و آثار
 فرخی و بهروزی از چهره کارش در نمی یافت ازو نومید گشته از روی
 صدرا روز می گذرانید و درین وقت که ناشجاع فتنه پرور از قرب

(۴۲۳)

وصول عساکر قاهره با کبر نگر تاب ثبات و مقاومت در خود ندیده
از آنجا بنانده میرفت چون اراده مفارقت و عدم رفاقت از ناصیه
هالش تفرس نموده بود بفتوای بیدانشی و جور اندیشی و اغوای
جمعی از مفسدان فتنه انگیز او را با سیف الله خان پسر کوچکش
بقتل رسانیده تحصیل این وزر و وبال را نیز ضمیمه خزی و نکال
خوبش گردانید چنانچه تفصیل این مقدمه بعد ازین در طی
نگارش موافق بنگاله و گزارش احوال ناشجاع بد فرجام مرقوم کنگ
حقائق ارقام خواهد گردید *

بنای حصار دولت انار شیر حاجی بر دور قلعه سعادت بنیاد مستقر الخلفه اکبر آباد

از آنجا که مهندس بنیان ایجاد و معمار حصون صبح شاد کلخ
والای این دولت ابدی بنیاد را برای تشفید قواعد ملک و ملت
و تاسیس مبانی حشمت و جلالت با رج زینت و اعتلا افراخته رونق
کهن سرای دهر و آبادی دیرین بنام جهان بسجمن تدبیر گیتی آرای
این زینت افزای سرای آفرینش منوط و مربوط ساخته لجرم
همواره همت بلند جناب در حصانت و رصانت حصن دین و حصار
دولت مصروف میدارند و پیوسته اهتمام زای زین و عقل متین
بر استحکام بنای مملکت و جوانداری و ترصیح ارکان اہست و
نامداری میگمارند مؤید این کلام دیرین خجسته ایام احداث حصار
شیر حاجی است بر دور قلعه مستقر الخلفه اکبر آباد و چون آن
قلعه دولت اساس فلک مہاس که حضرت علیین مکانی عرش

(۴۲۴)

آشپانی جلال الدین محمد اکبر بادشاه طاب ثراه بنا کرده اند از معظمت قلاع منیع و حصون رفیع و مملکت پیدر فسحت هندوستان و مرکز و مقر این سلطنت گردون نشان امت و ازان عهد همایون تا این زمان سعادت مقرون از بس بنگائس ذخایر از زر و جواهر مشحون گشته رشک افزای بحر و کان است و انثر احباب شوکت و ابهت این دولت ابد مدت دران میباشد و قبل ازین فصل که بلسان اهل عرف شبر حاجی گویند نداشت لهذا درین هنگام سعادت انجام که قواعد خلافت و اقبال از قوائم اورنگ حشمت و جلال خلیفه زمان بتازگی مشید گردید و جهان پیرا از پرتو دانش و تدبیر شهنشاه عالم گیر رونق و جوانی از سر گرفت رای عالم آرای که زینت بخش معموره هستی است چنان اقتضا نمود که آن قلعه مبارکه را با احداث حصار شیر حاجی استحکام بخشند و حکم لازم الانقیاد بناظران مهمات معتقر الخلفه اکبر اباد صادر شد که حصاری استوار از سنگ سرخ متحپور بران وتیره که در قلعه مذکور بکار رفته است بنا کرده در اتمام آن کمر سعی و اهتمام بر میدان بندند و شب سه شنبه پانزدهم ذی قعدة این سال فرخ فال که واقفان اسرار تنجیم برای آن بنای آسمان شکوه همایون آثار سعادت اختیار کرده بودند بفرخندگی و مبارکی آنرا اساس نهادند از جانب دریا ارتفاع دیوار بنا بر پستی زمین دوازده ذرع و فاصله تا دیوار قاعه شصت ذرع و عرض دیوار پنج ذرع و از دیگر جوانب که زمین رفعت داشت ارتفاع دیوار هفت ذرع و فاصله تا دیوار قلعه نیز هفت ذرع و عرض دیوار چهار ذرع و خندق در بیرون

(۳۲۵)

شیر حاجی مقرر شد و پنج دروازه که هر ایک باب الابواب دولت و سعادتست بران حصار میمنت انوار قرار یافت از انجمله سه دروازه روبروی دروازه هتیه پول و خضری و اکبری و یکی بر سمت یمن دروازه که در جانب شاه برج است و دیگری بجانب دریا محاذی دروازه خردی که درته جهروگه مبارک است و کنگره و سنگ انداز بدستور قلعه مبارکه معهود گردید بالحمه بفرمان شهنشاہ دین پناه معماران خبرت آئین صاحب مهارت و استادان فن عمارت دست کوشش با فراختن آنحصار و پرداختن آن بنای مظهر آثار کشوده صنعت طرازی و کمر نامه پردازی بکار میبردند و خارا شکافان آهنین چنگ قوی بازو و سنگ تراشان فولاد دست فرهاد نیرو داد استادی و هنروری داده بنوک الماس تیشه نام کوهکن از صفحه ایام می ستودند و باهتمام تمام و تاکید و قدغن عظیم هر روز خلقی کفیر و فرقه انبوه کار میدادند تا آنکه در عرض مدت سه سال صورت اتمام و پیرانه انجام یافت •

جشن وزن قمری سال چهل و دوم

درین اوقات سعادت مناط که جهان کامیاب عیش و نشاط و عالم لهریز عشرت و ابدساط بود بزم آرایان دولت قاهره جهانیان را بپورود فرخنده جشنی تازه ملا دادند و انجمن پیرایان حشمت باهره بارگاه سلطنت را بتازگی آذین مسرت و کامرانی بسته ابواب طرب و خرمی بر روی عالمیان کشادند یعنی جشن وزن قمری سال چهل و دوم از عمر کرامت قرین شهنشاہ ملک قهر

(۴۲۶)

خورشید نگین در رسیده بهجت امروز روزگار گشت و بیست و هیوم
ذی قعدة و وافق بیست و دوم امردان آن بزم خجسته و مجلس
همایون صورت انعقاد پذیرفته بعد از انقضای چهار گهزی از روز
مذکور در محفل سعادت اساس غسلخانه میزان دولت از شکوه
عظمت و جلال اورنگ نشین کشور اقبال گران ملک گردید و وزن
مسعود بآئین مقرر وقوع یافته آن پیکر قدسی و عنصر قدوسی که
ترازوی زور بازوی خرد از سنجیدن بار قدرش قاصر است بطلا و فقره و سایر
اشیاء معهوده سنجیده شد و ارباب استحقاق و نیازمندان کوی احتیاج
را از جود آن نقد مقصود یدامن امید آمد خدبو ابر کف دریا نوال
دمت جود و انضال کشوده ایستادهای پایه حریر مهر نظیر را بگونه
گونه مرحمت و کام بخشی چهوه کشای شواهد آسانی و آمال گردیدند
از انجمله درة التاج سلطنت عظمی قرة العین خلعت کبری بادشاه
زاد ارجمند محمد اعظم را رعایت یک عقد سروارود گران بها
که دانهای اعلی آبدار نیز در آن منظوم بود سر بنفدی بخشیدند و
امیر الامرا صوبه دار دکن بهطای خلعت خاص با تومان طوغ که
درین دولت مهر فروغ عمدها و یوئیفان بارگاه خلافت بان عز احتیاج
می یابند والا رتبهگی یافت و محمد امین خان میر بخشی باضافه
هزاری هزار سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار حوار بلند پایه گردید
و ابراهیم خان خلف علممردان خان که قبل ازین چنانچه گزارش
یامت از منصب معزول گشته بسالیانه موظف شده بود درین روز
عالم امروز مطرح انظار عنایت شهنشاهانه گردیده بمنصب پنج هزاری
پنج هزار حوار و مرحمت خلعت خاص و شمشیر و سپر هر دو با

(۴۲۷)

ساز میفاکار و یک زنجیر فیل مزین بساز نقره و جل زربفت با
ماده فیل کامروای عاطفت شد و عبد الرحمن بن نصر محمد
خان بعطای ماده فیل و امیر خان باعام سی هزار روپیه و مالوجی
دکنی باضافه هزار سوار بمنصب پنج هزاری پنجهزار حوار و عنایت
یک زنجیر فیل و مرتضی خان باضافه پانصد سوار بمنصب چهار
هزاری دو هزار پانصد سوار و انعام پانزده هزار روپیه و دانشمند
خان بعنایت شمشیر با ساز میفا کار و امپ با ساز طلا و نامدار
خان باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد
سوار و هوشدار خان بعطای یک زنجیر فیل مطرح انوار التفات
شدند و بسیاری از عمدهای آستان دولت و بندهای سده خلافت
بافزایش مناصب و دیگر عطایا و مواهب کامیاب مرحمت خسروانه
گردیدند و گروهی از امرای رفیع القدر که از پیشگاه حضور دور
بودند بعنایت ارسال خلعت چهار مباحات افریختند و گنجعلی
خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و یک هزار و دو صد حوار
مطرح انوار التفات شدند و دیروز میدواتی بمنصب هزار و پانصدی
پانصد سوار و عنایت شمشیر با ساز میفا کار و محمد بیگ باضافه
پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار و از اصل و اضافه
فضل الله خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و سیف
الدین صفوی بمنصب هزار و چهار صد سوار عراقی یافتند و سران
خان بخطاب التفات خانی و صدر صالح فرمان نویسن بخطاب
مکتوبخانی مامور گشتند و قهرور خان و جمعی دیگر از بندهای
آستان خلافت بعطای خلعت کسوفه فتخار پوشیدند و سید محمد

(۴۲۸)

قنوجی و ملا عرض و جیده و میر سیدی شاعر هر کدام با نعام یک هزار
 روپیه مباحی گردید و چندی از بندها بمرحمت اسپ سر بلند
 شدند و ده هزار روپیه بچندی از ارباب فضل و صلاح انعام شد
 و درین روز فرخنده نامدار خان و هوشدار خان و راول امر سنگه
 چندراوت و کزور راسنگه پیشکشهای شایسته از جواهر و مرصع آلات
 بمحل عرض رسانیدند و پیشکش لشکر خان صوبه دار ملتان مشتمل
 برده اسپ عرانی و جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا از نظر انور
 گذاشته درجه قبول یافت و پیشکش چندی از عمدهای اطراف
 بنظر همایون رسید و پنج هزار روپیه بسرود سرایان آن انجمن محشرت
 عطا شد و شهبنگام چرامانی که با اهتمام هوشدار خان بر زمین کنار
 دریای حون از شمع ترقیب یافته بود فروغ افزای بزم اقبال گشته
 باعث انبساط خاطر ملکوت قاطر گردید سیوم ذی حجه حضرت
 شاهنشاهی بسیر باغ اعز آباد نشاط افزای طبع مبارک شده آن روز
 و روز دیگر دران گلشن فردوس مانند بدولت و کامرانی و مسرت
 و شادمانی بسر بردند و پنجم قرین سعادت معاودت فرمودند درین
 ایام ابراهیم خان بمرحمت سپر یا ساز میدا کار و هوشدار خان
 بعطای یک زنجیر نیک نوازش یافتند و منصب سیفخان اضافه
 پانصد سوار دو هزار و پانصد سوار و منصب راجه کش سنگه تونور
 از اصل و اضافه هزار سوار مقرر شد و شیخ موسی گیلانی
 و اسد کاشی هر دو بعفایت اسپ و بیماری از بندهای
 عتبه خلافت بعطای خلعت سر امرازی اندوختند و گروهی از
 عمدها که از پیشگاه حضور دور بودند بعفایت ارسال خلعت چهار

(۴۲۹)

مباهات افروختند و چون در زمان اعلیٰ حضرت امیر الامرا علیمردان خان مرحوم تخت مرصع مختصری برای پیشکش آن حضرت میساخت و در آن هنگام پیرایه اتمام نیافته در عهد اورنگ نشینی و استقلال این پایه افزای سریر عظمت و حلال اسر اعلیٰ با تمام آن عز نفاذ پذیرفته درین وقت آماده و مهیا گشته بود حکم اشرف صادر گردید که آن را در انجمن خاص غمسخانه بجای تخت کوچک میذا کار نصب نمایند و نهم ماه مذکور که ساعت قرین انوار سعادت بود آن زیبا سریر جواهر نگار زینت پذیر جلوس شهنشاه روزگار گردید و اله تلی بیگ داروغه زرگر خانه راجلدوی حسن خدمت و اهتمام در اتمام آن تخت همایون بخت عنایت بادشاهانه بزر کشیده شش هزار و پانصد روپیه که همسنگ او بر آمد بار عطا شد و روز دیگر که عید مرخنده اضحی بود بارگاه عزت و دولت سرای عظمت بتمهید لوازم عید غیرت بزم جمشید و رشک بیت الشرف خورشید گشته دگر باره نوای کوس اقبال آدازه طرب و نشاط در داد و زمانه آغوش شوق بیغل گیری شاهد عبث و انبساط کشان آئین خرمی و حبور تازه گردید و آئین بیغمی و سرور بزمگاه دلها را طراز عشرت بخشید بندهای عقیدت شعار و نویدان رفیع مقدار در عتبه والی خلافت و مدد آسمان سای سلطنت فراهم آمده بتسلیمات تهنیت تارک آرامی سعادت گردیدند خدیو موید دین پناه بعبادت معهود بعزم ادای نماز عید بر نیل کوه شکوهی که تخت سپهر پایه طلا بران نصب گشته بود سوار شده با فر الهی و کویب شهنشاهی بزیب و زینت تمام و کمال ابهت و احتشام بنوعی که معمول این

(۴۳۰)

دولت ابدی است بمسجد عیدگاه فیض قدوم ارزانی فرمودند و نماز
 عید بجماعت گذارده قرین سعادت معارفت نمودند و در رفتن و
 آمدن تماشاگران و اهل کوچه و بازار از زر نثار کام دل اندوختند و
 از مطالعه انوار جمال سایه افریدگار و مشاهده فر شوکت و جلال
 خدیو روزگار دیده بنور ظل الهی بر افراختند و بعد مراجعت از
 عیدگاه تقدیم سنت قربان نمودند و پس ازان بر اوزنگ کاسرانی
 جلوس فرموده بکام بخشی بندهایی عقیدتمند پرداختند و بداد
 و دهش و عطا و بخشش کام جهانی روا ساختند و چون جشن جلوس
 همایون که امتداد مدت آن تا این عید سعید مقرر شده بود
 بهزاران فرخی و فدرومی پسر رسد حضرت شهنشاهی روز دوم عید
 بیاف فیض بنیاد اعزاز باد عز قدوم بخشیدند تا پیشکاران پیشگاه سلطنت
 بفراف بال بساط جشن در چنده اسباب آذین برگزیدند و چهاردهم
 بشهر معارفت فرموده مریر ارای دولت و معدلت گردیدند •

بموجب برلیغ معلی دارا بیشکوه و سپهر

بیشکوه را که بهادرخان آورده در حوضه

سرکشاده از میان شهر بخضر آباد بردند

درین هنگام بهادرخان که آن مدبر بد فرجام را با سپهر بیشکوه
 پسر کهنرش از بختیارخان زمیندار داد گرفته عقیدت بمسائل مکانات
 صوری و معنوی بآئینی که بد منشان نگهیده کردار را در خورد
 و سزاوار باشد بموجب برلیغ معلی باستان فلک نشان می آورد با
 بختیارخان و هائر همراهان بظاهر دارالخلافت رسید و نظریک

(۳۳۱)

چیله که از حضور پر نور برای خبر داری آن ادبار نصیب معین
گشته بود باشاره والا شانزدهم ماه مذکور آمده دولت زمین بوس
دریافت و حقائق احوال و خامت مالش معروض بارگاه اقبال
داشته باز مرخص شد و سه شنبه بیستم مطابق هفدهم شهریور امر
اعلی بصدر پیوست که آنخذلان پژوه را با سپهر بیشکوه در حوضه
سر کشاده بر ماده فیلی بنشانند و نظر بیک چیله در پس حوضه
نشسته و بهادر خان با افواج قاهره همراه گشته داخل شهر سازند و در
از راه میان شهر و بازار دهلی کهنه بونه بخضر آباد رسانند و در
جای محفوظی از عمارات خواص پوره آن که برای بودن از قرار
یافته بود نگاهدارند و غرض ازین تشهیر آنکه همگی خلایق خرد و
بزرگ و خاص و عام آن رمیده بحت تیره سرانجام را بی شائبه
شک و ریب برای العین مشاهده نمایند و من بعد ژانخایان
بپیده گو و رافعه طلبان ننده جورا جای سخنان لطائل و مجال
تصورات باطل نماند و در حدود و اطراف مملکت ارباشان را بهانگه
انعام و نعمت آویز شورش بهم نرسد و بموجب حکم جلالت اثر آن
سیه روز برگشته اختر را با پسرش بر یک حوضه فیلی نشانیده
آشکارا بر راه بازار داخل شهر کردند و از پهای قلعه مبارکه گذرانیده
بنوعی که همه کس دیدند و احدی را در وجود بی سود او شک
و شبهه نماند بشهر کهنه بردند و بر موجب حکم اشرف بخضر آباد
رسانیده در جای که مقرر شده بود نگاهداشتند و بهادر خان بعد
معاددت از خضر آباد سعادت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته یک هزار
مهر بر سجیل نذر گذرانید و بعدایت خلعت خاص اختصاص یافت •

(۴۳۲)

بر آوردن دارا بی شکوه از قید هستی

چون وجود ظلمت اندود آن نخل بی ثمر گلشن وجود جز برگ
فتنه و فساد و خوار فطالت و الحاد چیزی در بار نداشت و ارکان
دین و دولت و قواعد شرع و ملت را احتمال انواع اختلال از بودن
او متصور بود چنانچه درین وقت نیز از آتش شوارت وجودش
شرار فساد می جسته سائحه روی داد و در روز دوم برودن او بخضراباد
اوباشان شهر و هرزه کلان کوچه و بازار بر افغانان بختیارخان
شوریده چندی را بضرب سنگ و چوب در هجوم عام از پا در آوردند
و برخی را خسته و مجروح گردانیده نهایت بی اعتدالی کردند و
نزدیک بود که شعله فساد بالا گرفته فتور عظیمی در شهر بهم رسد
لا جرم خدیو جهان را هم بحکم دین پروری و شریعت گستری و هم
یاقتضای مصلحت دولت و سروری ستودن غبار وجود شرآمود از
ساحت کشور هست و بود لازم آمده آن باطل پرست فطالت
نهاد را که افساد و الحاد او هر یک عمه مستقلة فرو نشانیدن ظلمت
حیاتش شده بود پیش ازین برهم زن هنگام امن و امان درخنده
انگن اساس جمعیت حال عالمیان روا نداشتند و آخر روز چهار
شنبه بیست و یکم ماه مذکور مطابق هزدهم شهر یور که همان روز
قضیه اوباشان شهر روی داده بود فرمان قهرمان جلال صادر شد
که آن دخیم العاقبة را در خضراباد از قید هستی برآرند و باهتمام
سیفخان و نظر بدگ چیله و چندی دیگر از چیلهای معتمد اوائل
شب پنج شنبه چراغ زندگانی او خاموش شده بنهانخانه عدم شنانت